



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مجازات جرم نسل کشی در دیوان بین المللی کیفری و دیوان های رواندا و یوگوسلاوی

ابراهیم یاقوتی^۱ (نویسنده مسئول)، عزیزه بهلولی^۲
۱- دکترای تخصصی فقه و حقوق، استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
۲- دانش آموخته دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.
azambohlouli^{۸۸}@gmail.com

چکیده:

همواره جرم نسل کشی که به عنوان یکی از مهمترین جرایم مورد توجه مجامع بین المللی از جمله دیوان بین المللی کیفری و رواندا و یوگوسلاوی بوده است. این دیوان ها، می باشد که هر کدام مجازات جرم نسل کشی را مورد بررسی و تعیین نموده اند. در این تحقیق مجازات جرم نسل کشی در دیوان بین المللی کیفری و دیوان های رواندا و یوگوسلاوی با همدیگر مقایسه و مورد بررسی گردیده است. این تحقیق به روش توصیفی - تحلیلی انجام و اطلاعات با استفاده از اسناد و مدارک معتبر و دست اول گردآوری و با طبقه بندی و تحلیل اطلاعات نسبت به تجزیه و تحلیل اقدام شده است. حاصل آنکه؛ مجازات جرم نسل کشی در نظام های بین المللی کیفری با توجه به مؤلفه ها و مبانی حقوقی و زمینه های تاریخی، دارای تفاوت هایی است. نسل کشی به صورت صریح در همه نظام ها جرم انگاری نشده، برخلاف ماده ۶ اساسنامه ICC که دقیقاً اجزا و عناصر این جرم را در بستر نظام بین المللی کیفری تعریف کرده و مجازات جرم نسل کشی در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، تنها حبس های ابد و نامحدود و بحثی در خصوص اعدام مطرح نیست، ولی در دیوان رواندا و یوگوسلاوی مجازات های مشابهی برای این جرم در نظر گرفته شده است.

کلید واژه ها: نسل کشی، دیوان بین المللی کیفری، دیوان، رواندا، دیوان یوگوسلاوی.

مقدمه

امروزه جرم نسل‌کشی به عنوان یکی از نقاط عطف تاریخ بشریت که آسیب‌های زیادی را به بار آورده و تاریخ سیاهی را در آن زمان و مکان ایجاد کرده است مطرح می‌باشد. همواره و در محافل حقوقی گوناگون این جرم به شدت مورد بحث و بررسی و نکوهش قرار گرفته و قوانین و احکام بسیار محکم و سختی برای آن در نظر گرفته شده و به طور کلی ممنوع اعلام شده است. ممنوعیت ارتکاب جنایت نسل‌کشی (نسل‌زدایی)، بنا بر تصریح کنوانسیون ۱۹۴۸ جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی، هم‌اکنون به بخشی از حقوق بین‌المللی عرفی تبدیل شده و قاعده‌ای امره محسوب می‌شود. ماده ۲ کنوانسیون اخیر، نسل‌زدایی را این‌گونه تعریف کرده است:

«نسل‌زدایی عبارت است از ارتکاب هر یک از اعمال مشروحه زیر علیه یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی که به قصد نابود کردن کلی یا جزئی آنها به دلیل دارا بودن این اوصاف صورت می‌گیرد: الف (کشتار اعضای گروه) ب (ایراد آسیب جسمی یا روانی جدی به اعضای یک گروه) ج (قراردادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی، به انتظار نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه) د (تحمیل تدابیری به قصد جلوگیری از زاد و لود در یک گروه) هـ (انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر). این تعریف در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی (سابق)، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری عیناً تکرار شده است. نخستین بار رافائل لمکین واژه یونانی (geno) (به معنای نسل یا قبیله) و پسوند لاتینی (cide) (به معنای کشتن) را در کنار یکدیگر قرار داد و اصطلاح (genocide) را وضع نمود. در منشور نورنبرگ یا حتی دادگاه مذکور به واژه نسل‌زدایی هیچ اشاره خاصی نشده بود. با این همه اصطلاح فوق در ادعانامه صادره راه یافت و هر از گاهی توسط دادستان مورد استفاده قرار گرفت. دادگاه نظامی محاکمه مرتکبین نسل‌زدایی ارمنی‌ها که به ابتکار جانشینان حکومت عثمانی تشکیل شد هرگز به کار خود خاتمه نداد و نیز مدتی طولانی از بحث و تبادل نظر درباره محاکمه رهبران خمرهای سرخ می‌گذرد؛ گو اینکه این آرزوی دیرینه تا مرحله تحقق فاصله‌ای بسیار دارد.

در نظام‌های حقوقی گوناگون از جمله دیوان بین‌المللی کیفری و دیوان‌های رواندا و یوگوسلاوی به این جرم و مجازات‌های آن پرداخته شده است و همواره به عنوان مسئله‌ای مهم و اساسی مطرح بوده است.

۱- مفهوم نسل‌کشی

نسل‌کشی یا کشتار جمعی معادل فارسی کلمه ژنوساید است که از کلمات ژنو به معنای نژاد یا نسل و ساید به معنای کشتن ترکیب یافته است. این واژه اولین بار در سال ۱۹۳۳ به وسیله حقوقدان لهستانی به نام رافائل لمکین، برای توصیف جنایاتی که به نابودی تدریجی گروه‌های انسانی می‌انجامید، به کار رفت (رافائل، حقوق بین‌المللی، ج ۱، ص ۴۱). واژه نسل‌کشی برای شرح

اعمال بی‌رحمانه جنایتکاران آلمان نازی در محاکمات نورنبرگ استفاده شد. نسل‌کشی عبارت است از هرگونه اقدام و مبادرت جهت نابودی و حذف فیزیکی بخش یا کلیت گروهی نژادی، قومی، ملی، مذهبی، ایدئولوژیکی. آن زمانی که تعبیرهای جزئی در مورد نسل‌کشی تغییر می‌کرد اولین تعریف قانونی این عمل در بیانیه سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ حول «جلوگیری و مجازات جرم نسل‌کشی» شکل گرفت. تصویب معاهده بین‌المللی پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نهم دسامبر ۱۹۴۸ و الحاق کثیری از کشورهای جهان به معاهده مذکور، باعث محکومیت گسترده این جنایت در جامعه بین‌المللی گردید. ماده ۲ معاهده که عیناً در مواد ۲ و ۴ اساسنامه‌های دیوان‌های بین‌المللی یوگسلاوی سابق و رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری مورد اقتباس قرار گرفته است، نسل‌کشی را به شرح ذیل تعریف می‌کند: «منظور از نسل‌کشی هر یک از اعمال مشروحه زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین ارتکاب می‌یابد: الف) قتل اعضای یک گروه.

ب) ایراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای گروه؛

ج) قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زندگی نامناسب که منتهی به زوال قوای جسمی تمام یا قسمتی از آن گروه شود؛

د) تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛

ه) انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر (اردبیلی و دیگران، تعصبات دینی و مذهبی از منظر فقه اسلامی، ج ۱، ص ۳).

درخصوص این مفهوم، ایراداتی قابل بیان است؛ در ماده ۱۶ اساسنامه از گروه‌های سیاسی و اجتماعی نامی برده نشده، در حالی که این گروه‌ها نیز می‌توانند مجنی علیه جرم مذکور باشند. دولت‌ها ممکن است از این نقص و خلأ سوء استفاده کنند. شکل بودن احراز عنصر معنوی جرم که همان قصد خاص برای از بین بردن و ریشه کن کردن یک گروه خاص است و اثبات آن مستلزم کند و کاو در ذهن و قوای دفاعی مجرم است که عملاً محال می‌نماید. عبارت «قسمتی از گروه» نیز مبهم است و معلوم نیست که چه تعداد از افراد گروه باید مورد جرم قرار گیرند. به نظر می‌رسد با وجود عنصر معنوی حتی کشتن یک نفر از اعضای گروه مصداق جرم نسل‌کشی باشد (اردبیلی و دیگران، تعصبات دینی و مذهبی از منظر فقه اسلامی، ج ۱، ص ۶۱).

۲- نسل‌کشی و جرایم مشابه

۲-۱- نسل‌کشی و جنایات علیه بشریت

بر طبق ماده ۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری منظور از جنایات بر ضد بشریت، اعمال مشروح

ذیل است که در یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیرنظامی و یا با علم به حمله است. جرم جنایت بر ضد بشریت، مجموعه اعمال و افعالی است که در قالب «حمله و برضد یک جمعیت غیرنظامی» و به صورت «گسترده» و «سازمان یافته» و عالماً و عامداً صورت گیرد. حمله اعم است از حمله نظامی و غیرنظامی. منظور از جمعیت غیرنظامی نیز افرادی است که نظامی محسوب نمی‌شوند یا اگر نظامی هستند در مخاصمات مسلحانه شرکت ندارند. منظور از گستردگی این است که حمله به صورت وسیع و علیه عده قابل توجهی از مردم غیرنظامی صورت گیرد. منظور از سازمان یافتگی نیز این است که حمله براساس یک «برنامه تنظیم شده» و برای رسیدن به «هدف خاصی» انجام شود. اما در نسل‌کشی برنامه تنظیم شده و هدف خاصی مد نظر نیست (شایگان فرد، مفهوم نسل‌کشی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی، ج ۱، ص ۲۵۷).

۲-۲- نسل‌کشی و جنایات تجاوز

همانطور که بیان شد ماده ۱ قطعنامه ۱۳۱۴ مجمع عمومی تجاوز را «کاربرد نیروی مسلح توسط یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولتی دیگر یا کاربرد آن از دیگر راه‌های مغایر با منشور ملل متحد» تعریف میکند. بادقت در تعریف میتوان گفتکه در تجاوز استفاده از نیروهای مسلح شرط ضروری است، اما در نسل‌کشی شرط استفاده از نیروهای مسلح لازم نیست. همچنین در تجاوز اقدام یک دولت علیه حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی دولت دیگر لازم است که در نسل‌کشی همچنین اقدامی ضروری و لازم نیست (پیشین). و معلوم نیست که چه تعداد از افراد باید مورد جرم قرار گیرند. به نظر می‌رسد با وجود عنصر معنوی، حتی کشتن یک نفر از اعضای گروه، مصداق جرم نسل‌کشی باشد (اردبیلی و دیگران، تعصبات دینی و مذهبی از منظر فقه اسلامی، ج ۱، ص ۶۵).

۳- ارکان و عناصر نسل‌کشی

انهدام کارتاژ و نابودی اهالی آن توسط رم، قتل عام آرامنه توسط ترکیه، امحای میلیونها دهقان و کشاورز اوکراینی بر اثر قحطی ایجاد شده از سوی استالین، قتل عام میلیونها هندی مسلمان هنگام تجزیدی هندوستان، تصفیهی صدها هزار نفری کمیسیونهای اندونزی، کشتار اعضای حزب عوام لیگ در اثنای جنگ جدایی پاکستان و بنگلادش، قتل عام مردم غیر تیموری در تیمور شرقی، حذف میلیونی جمعیت در کامبوج توسط خمرهای سرخ، به خاک و خون کشیدن خیل عظیم مسلمانان و کرواتها توسط صربستان و قتل و کشتار صدها هزار نفر توتسی در رواندا، جلوه‌های تلخ و وحشتناک فجایع انسانی در جهان به اصطلاح متمدن و پژواکی از ایدئولوژی‌های موسوم به فاشیسم، استالینیسم، ناسیونالیسم و نژادپرستی و همچنین نشان از وجود دولتها، گروهها و قومیتهایی است

که از برای بقای و گسترش تمامیت خود از حذف و محو نژادها و ملیتهای دیگر ابایی به خود راه نمی‌دهند و در به منصفی ظهور رساندن این گونه افکار سخیف و اوهام پلید، از هیچ روش و منش اهریمنی عدول نکرده‌اند. سربازان پاکستانی در تجاوز به دویست هزار زن و دختر در اثنای جنگ بنگلادش، نظامیان هندو در تجاوز به هشتصد و هشتاد و دو نفر زن جامو و کشمیری، شبه نظامیان رواندایی در تجاوز وحشیانه به دختری سی و هشت ساله، در حالی که زخمی و خون آلود به روی بطری‌های شکسته افتاده است، پنج نظامی یوگسلاوی در تجاوز به یک زن و کشتن نوزادش، به مصداق همان انسان‌هایی می‌ماند که در قرآن کریم به «اولئک کالانعام بل هم اضل» (اعراف: ۱۷۹) تعبیر گشته‌اند (میرمحمد صادقی، بررسی جرایم علیه بشریت در یوگسلاوی سابق با نگاهی ویژه به جرایم علیه زنان، ج ۱، ص ۲۸).

در کیفرخواست صادره در دادگاه نورنبرگ، از نسل‌کشی نام برده نشد. این جرم به‌عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت پیش‌بینی گردید. شناخت و مذمومیت بی حد و مرز این پدیده‌ی شوم در اذهان جهانیان، سازمان ملل متحد را وادار به تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی، به‌عنوان اولین سند بین‌المللی در این زمینه در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ نمود. (اردبیلی و دیگران، تعصبات دینی و مذهبی از منظر فقه اسلامی، ج ۱، ص ۴۱).

این کنوانسیون در ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا شد، اما تا سال ۱۹۹۴ و به رغم وقوع موارد معتنا بهی از نسل‌کشی، مورد استناد قرار نگرفت تا تعبیر پروفیسور کاسسه در حدود نیم قرن به‌عنوان یک مشق دیپلماتیک و به تعبیر لومبدا در حد یک متن تزئینی باقی ماند. سرانجام در پی جنایات هولناک کشتار جمعی در یوگسلاوی سابق و رواندا، دادگاههای کیفری بین‌المللی متعاقب قطعنامه‌های شورای امنیت، به ترتیب در سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ تشکیل گردید. رأی معروف در خصوص آکایزو اولین اقدام عملی یک دادگاه بین‌المللی، در اجرای واقعی کنوانسیون ۱۹۴۸ به شمار می‌رود. شرایط جدید فضای بین‌المللی، یکصد و بیست کشور جهان را بر آن داشت که در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۸ به پیشنهادی اساسنامه‌ی دیوان کیفری بین‌المللی به‌عنوان یک محکمه‌ی دائمی و تمام‌عیار رأی مثبت بدهند. همچنین مهمترین ارکان جرم نسل‌کشی عبارتند از:

۱. عنصر مادی

۲. عنصر روانی نسل‌کشی

۳. عنصر قانون نسل‌کشی

۴. شرایط و مصادیق جرم نسل‌کشی در اساسنامه دیوان

- کشتن اعضای گروه

- ایراد صدمه شدید جسمانی یا روانی به اعضای گروه

- تحمیل عمدی شرایط زیستی نامناسبی به گروه که منتهی به زوال جزئی یا کلی آن شود

- تحمیل اقداماتی به منظور جلوگیری از توالد و تناسل در میان گروه
- انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر (شریعت باقری، حقوق کیفری بین‌المللی، ج ۱، ص ۷۰).

۴- جرم انگاری جرم نسل‌کشی

در نظام‌های بین‌المللی، اصطلاح ژنوسید در سال ۱۹۴۵ میلادی توسط دادستانها (البته نه قضات) در دادگاه نظامی بین‌المللی نورنبرگ به کار گرفته شد. دادستان دادگاه نورنبرگ، جنایتکاران جنگی نازی را به چیزی تحت عنوان «ژنوسید» متهم کرد. اما این اصطلاح در مقررات اساسنامه دادگاه به کار گرفته نشده بود و لذا دادگاه، آنها را به دلیل سببیت‌های ارتكابی علیه یهودیان اروپا به «جنایت علیه بشریت» محکوم کرد. در واقع نسل‌کشی در منشور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب گشته بود. مطابق ماده (C) ۶ «جرایم علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه)، برده کردن، اخراج و سایر اعمال غیرانسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتکاب می‌یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از این که این اعمال نقض قانون کشور محل ارتکاب محسوب گردند یا خیر» پس از آن سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود، قطعنامه شماره ۹۶ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب نمود و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که «نسل‌کشی جرمی به موجب حقوق بین‌الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح می‌کند.» متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به موجب قطعنامه شماره ۲۶۰، متن «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل‌کشی» را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم‌الاجرا شده است و طبق آمار موجود تا سال ۱۹۹۵ تعداد ۱۰۲ کشور به این کنوانسیون پیوسته‌اند. کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل راجع به پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی ژنوسید را چنین تعریف کرده است: «یکی از اعمال زیر که به قصد از بین بردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی یا قومی یا نژادی یا مذهبی، به‌عنوان گروه انجام گیرد.» الف: کشتن اعضای گروه ب: عمداً شرایطی را بر گروه تحمیل کردن به منظور آن که موجب نابودی کلی یا جزئی آن شود. ج: تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از تولید مثل در بین اعضای گروه. د: انتقال اجباری اطفال از گروهی به گروه دیگر» (میرمحمد صادقی، بررسی جرایم علیه بشریت در یوگوسلاوی سابق با نگاهی ویژه به جرایم علیه زنان، ج ۱، ص ۱۳۰). همانطوری که ماده یک کنوانسیون اعلام می‌دارد، ژنوسید به منزله یک نوع خاص از جنایات علیه بشریت و بدون تردید از مهمترین آنها می‌باشد. در واقع، هر دو نوع جرم ارتكابی یعنی کشتار جمعی و جنایت علیه بشریت از اهمیت فوق‌العاده‌ای در بین جنایات برخوردارند. آسیب به حیات و جان افراد، یکی از انواع مختلف صدماتی است که علیه انسانها ارتکاب می‌یابد. در این جنایت، مرتکب

سیاست نابود کردن جسم و روان افراد را در اعمال تبعیض نژادی می‌داند. اتخاذ چنین سیاستی در تعداد زیادی جنایات علیه بشریت که به این هدف و انگیزه نزدیک می‌باشد (اعمال تبعیض ملی، قومی، نژادی یا مذهبی) مشاهده شده است. ماده ۳ کنوانسیون تنها این اعمال جنایت‌آمیز را بالمباشره ممنوع نموده است، بلکه هر نوع واسطه ارتکاب عمل را به منزله معاونت و همکاری در جنایات و همچنین تبانی و توافق به منظور ژنوسید با تحریک مستقیم و مسلم جنایتکار، منع نموده است. بدیهی است که ارتکاب جرم نسل‌کشی بدون استفاده از سلاح‌های تهاجمی و مخصوصاً سلاح‌های کشتار جمعی ممکن نیست. برای مثال، دولت عراق بدون خرید سلاح‌های شیمیایی، قادر به آفریدن فاجعه شیمیایی حلبچه علیه کردها نبود. بنابراین ضرورت دارد که جامعه بین‌المللی با انعقاد کنوانسیون، به استناد ماده ۳ مذکور، اشخاصی را نیز که با انجام مطالعات علمی و در نتیجه ساختن سلاح‌های مرگبار یا با فروش یا ارسال آنها برای مسئولان جنایتکار برخی از دول و یا با اعمال مشابه دیگر، ارتکاب جرم نسل‌کشی را توسط مرتکبین اصلی ممکن می‌سازند، قابل مجازات اعلام نماید؛ یعنی همان ادعاهایی که دولت ایران علیه برخی از شرکتها و دولتهای غربی به خاطر فروش تجهیزات شیمیایی به دولت عراق داشته است. ماده ۲ کنوانسیون در مقابل تعریف جرم نسل‌کشی اشکالاتی دارد که آن را مورد انتقاد حقوقدانان قرار داده است (میرمحمد صادقی، بررسی جرایم علیه بشریت در یوگسلاوی سابق با نگاهی ویژه به جرایم علیه زنان، ج ۱، ص ۱۳۲). اما این دادگاهها از این نظر که هدف از تشکیل آنها از قبل مشخص بوده و ممکن است قضات و دادستانهای منصوب نسبت به متهمان پیش‌دآوری داشته باشند، به دور از انتقاد نبوده‌اند. لذا ایجاد نهادی مستقل که اعمال صلاحیت آن با لحاظ قواعد و مقررات ناظر به اصل قانونی بودن جرم و مجازات صورت پذیرد و قبل از ارتکاب جرایم احصاء شده تأسیس گردد و به کار خود ادامه دهد را باید در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی جستجو کرد (آشوری، عدالت کیفری، ج ۱، ص ۵۹). اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم) مشتمل بر ۱۲۸ ماده در ۲۷ تیر ماه ۱۳۷۷ (۱۷ ژوئیه ۱۹۹۸) به تأیید نمایندگان ۱۲۰ کشور از مجموع ۱۶۰ کشور شرکت‌کننده رسید و پس از تصویب ۶۰ کشور در اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شد. مقر دیوان به شرح ماده ۳ آن شهر لاهه در هلند است و به استناد بند ۳ ماده ۳، دیوان مجازات هر زمان مناسب بداند جلسات خود را در جای دیگری به نحوی که در اساسنامه مقرر شده است، تشکیل دهد. دیوان متشکل از ۱۸ قاضی می‌باشد که برای مدت ۹ سال از سوی دوسوم اکثریت دولتهای عضو و با رأیگیری انتخاب می‌شوند. این قضات در ۱۱ مارس ۲۰۰۳ سوگند یاد نمودند. دادستان کل دادگاه نیز برای مدت ۹ سال انتخاب می‌شود. دادستان کل دادگاه در ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ سوگند یاد نمود. تا سال ۲۰۰۷ میلادی بیش از ۱۵۰ کشور به اساسنامه رم پیوسته‌اند. دیوان کیفری بین‌المللی تا به امروز تعدادی پرونده مهم را مورد رسیدگی قرار داده است. تعریف ژنوسید مندرج در ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸، عیناً و

بدون تغییر در ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ذکر گردیده است. اما ماده ۶ کنوانسیون، علاوه بر تعریف این جرم و بیان تعهداتی در رابطه با تعقیب آن می‌گوید که محاکمه جرم ژنوسید باید نزد «یک دادگاه صلاحیتدار دولتی که فعل مجرمانه در سرزمین او ارتکاب یافته یا توسط یک دادگاه کیفری بین‌المللی که دول عضو اساسنامه صلاحیت قضاییاش را پذیرفته‌اند، انجام گیرد». طرح اولیه کنوانسیون ژنوسید که توسط دبیرخانه سازمان ملل تهیه شده بود، حقیقتاً مدلی برای اساسنامه یک دیوان بود که مبنایش را معاهده ۱۹۳۷ جامعه ملل تشکیل می‌داد؛ اما این طرح برای زمان خودش بسیار بلند پروازانه بود و طراحان محافظه کار آن، تأسیس چنین نهادی را به تأخیر انداختند. به هر حال تصمیم کنفرانس رم برای ابقای یک متن قدیمی ۵۰ ساله، دلیلی قانع‌کننده بر این است که ماده ۶ اساسنامه در واقع تدوین یک هنجار فرعی بین‌المللی می‌باشد (مومنی، حقوق بین‌الملل کیفری، ج ۱، ص ۴۰).

۵- نسل‌کشی در پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی

تعریفی که کمیته، مقدماتی از جنایت نسل‌کشی در پیش‌نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی ارائه نموده بود در واقع ترکیبی از مواد ۲ و ۳ کنوانسیون ۱۹۴۸ بود. در ماده ۵ بند الف پیش‌نویس اساسنامه دیوان جنایت نسل‌کشی، در واقع از دو قسمت تشکیل شده بود: قسمت اول بیانگر اعمالی بود که جنایت نسل‌کشی محسوب می‌شدند که در واقع همان ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸ بود.

در حالی که قسمت دوم اعمالی را در بر می‌گرفت که مشمول مجازات می‌شدند که آن هم ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۴۸ بود. البته باید گفت که در هنگام تهیه پیش‌نویس اساسنامه نیز کلیه دولتها با لحاظ نمودن قسمت دوم یعنی با وارد کردن ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۴۸ در تعریف جنایت نسل‌کشی موافق نبودند. به همین دلیل هم برخلاف قسمت اول (یعنی ماده ۲ کنوانسیون ۱۹۴۸) که پذیرش آن با کنوانسیون مواجه بود قسمت دوم در داخل گروه ارائه گردید که خود نشان از عدم توافق برخی از دولتها در مورد گنجاندن آن در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بود (آریا، بررسی نسل‌کشی در حقوق بین‌المللی با تأکید بر قضیه حلبچه، ج ۱، ص ۷۴).

۶- تاریخچه مجازات جرم نسل‌کشی در دیوان بین‌المللی کیفری

جنایت نسل‌کشی با مروری بر تاریخچه آن مشخص می‌شود. این واژه نه تنها در کیفرخواست ۱۸ اکتبر ۱۹۴۵ میلادی علیه جنایتکاران آلمان نازی به‌عنوان یک جنایت بین‌المللی به‌طور صریح مورد اشاره قرار گرفت، بلکه با تنظیم «کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی» در سال ۱۹۴۸ میلادی و لازم‌الاجرا شدن آن در سال ۱۹۵۱ میلادی، به صورت جهانی

به عنوان یک جنایت بین المللی به رسمیت شناخته شد. ماده ۳ این کنوانسیون، انواع معاونت در نسل کشی و همچنین شروع به آن را قابل مجازات دانسته است. ماده ۱ و ۶ کنوانسیون مذکور نیز مکانیزم های ملی و بین المللی برای تعقیب و مجازات ژنوسید پیشبینی کرده‌اند. تدوین کنندگان این کنوانسیون قصد داشتند که مرتکبان جنایت نسل کشی به وسیله هر مرجعی که وجود دارد، تعقیب و مجازات شوند و به همین دلیل، ماده ۱۰ این معاهده تکلیفی را برای دول متعاقد مبنی به جلوگیری از نسل کشی و مجازات عاملان آن به وجود آورده است. البته با وجود تصویب کنوانسیون فوق و استقبال دولتها و حقوقدانان از آن، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی جامعه بین المللی به دلایل ساختاری و سیاسی، واکنش جدی و مهمی در مقابل این جنایت اتخاذ نکرد؛ لیکن نسل کشیهای دهه ۱۹۹۰ میلادی به خصوص در یوگسلاوی سابق و ورنادا، سازمان ملل متحد و شورای امنیت را وادار به آن کرد که تلاشها و اقدامات جدیتر و مهمتری را در مبارزه با ژنوسید به کار برند که از آن جمله تشکیل دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق، تشکیل دادگاه کیفری بین المللی رواندا و تصویب ماده ۵ و ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی دائمی (ICC) است.

۷- چگونگی تصویب کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی

اصطلاح ژنوسید در سال ۱۹۴۵ میلادی توسط دادستان (البته نه قضا) در دادگاه نظامی بین المللی نورنبرگ به کار گرفته شد. دادستان دادگاه نورنبرگ، جنایتکاران جنگی نازی را به چیزی تحت عنوان «ژنوسید» متهم کرد. اما این اصطلاح در مقررات اساسنامه دادگاه به کار گرفته نشده بود و لذا دادگاه آنها را به دلیل سببیت های ارتكابی علیه یهودیان اروپا به «جنایت علیه بشریت» محکوم کرد. در واقع نسل کشی در منظور محکمه نظامی نورنبرگ برای محاکمه جنایتکاران جنگی دول محور، یک جرم علیه بشریت محسوب گشته بود. مطابق ماده ۶ جرایم علیه بشریت عبارتند از: قتل عمد، نابودسازی (تصفیه، برده کردن، اخراج و سایر اعمال غیرانسانی که قبل یا در حین جنگ علیه یک جمعیت غیرنظامی ارتكاب می یابد یا اعمال اذیت و آزار بنا به دلایل سیاسی، نژادی یا مذهبی در اجرا یا در رابطه با هر جرمی که رسیدگی به آن در صلاحیت محکمه قرار دارد، اعم از این که این اعمال نقض قانون کشور محل ارتكاب محسوب گردند یا خیر. پس از آن سازمان ملل متحد در اولین سال فعالیت خود، قطعنامه شماره ۹۶۱ را در دسامبر ۱۹۴۶ تصویب نمود و به موجب آن صراحتاً تأیید کرد که «نسل کشی جرمی به موجب حقوق بین الملل است و جهان متمدن آن را تقبیح میکنند». متعاقباً، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ به موجب قطعنامه شماره ۴۶۰، متن «کنوانسیون منع و مجازات جرم نسل کشی» را مورد تصویب قرار داد. این کنوانسیون از ۱۲ ژانویه ۱۹۵۱ لازم الاجرا شده است و طبق آمار موجود تا سال ۱۹۹۵ تعداد ۱۰۲ کشور به این کنوانسیون پیوسته اند (عبدالحسین زاده، بررسی نسل کشی و مجازات آن در حقوق بین الملل کیفری، ج ۱، ص ۲۸).

۸- نسل‌کشی در اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی

اصطلاح نسل‌کشی توسط پرفسور رافائل لم کین در سال ۱۹۳۳ مطرح شده هدف از طرح آن بیان اعمالی بود که هدفش نابودی یک گروه نژادی، مذهبی یا اجتماعی بود. او اصرار داشت که این اعمال به عنوان یک جنایت در حقوق بین‌الملل شناخته شود. سرانجام پس از جنگ دوم جهانی، سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۴۸ کنوانسیون «جلوگیری و سرکوب جنایت نسل‌کشی» را به تصویب رساند. این جنایت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز لحاظ گردید. که ابتدا تعریف و سپس عوامل مؤثر در تحقق آن و سرانجام مصادیق آن مورد مطالعه قرار می‌گیرند. ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشعار میدارد: «منظور از جنایت نسل‌کشی یکی از اعمال مشروح زیر است که به قصد نابود کردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد»: الف) قتل اعضای گروه؛ ب) ایراد آسیب شدید به تمامیت جسمی یا روحی اعضای گروه؛ ج) قرار دادن عمدی گروه در شرایط زیستی نامناسب که منجر به نابودی جسمی کامل یا بخشی از آن گروه شود؛ د) اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در گروه؛ ه) انتقال اجباری اطفال گروه به گروه دیگر (توحیدی فر، ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، ج ۱، ۷۴).

برای تحقق جنایت نسل‌کشی عوامل زیر مورد توجه قرار می‌گیرد:

الف- نابودی تمام یا بخشی از یک گروه؛ اگر عبارت «تمام یک گروه» از تدقیق برخوردار است برعکس اصطلاح «بخشی از یک گروه» مبهم می‌باشد. چون که باید مشخص شود که چه تعداد از افراد یک گروه باید قربانی اعمال فوق شوند تا جنایت نسل‌کشی تحقق یابد. پس از بحث‌های، این مسأله پذیرش عام یافت که مراد از «بخشی از یک گروه» این است که نابودی باید بیش از یک عده کم و پراکنده حتی از اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی قربانی اعمال فوق شوند میتوان آن را در قالب جنایت بر ضد بشریت گنجانند. لذا کافی نیست جنایت مندرج در ماده ۶ بر ضد چند نفری انجام شود که ممکن است بهطور اتفاقی وابسته به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی هم باشند. تا جنایت نسل‌کشی ارتکاب یابد؛ در عین حال برای تحقق جنایت نسل‌کشی نابودی کامل اعضای یک گروه کامل اعضای یک گروه مدّ نظر نیست بلکه باید هدف اعمال مندرج در ماده ۶ اساسنامه نابودی عده قابل توجهی از اعضای یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی باشد. جنایت نسل‌کشی محسوب نمود؛ اما میتوان جنایات بر ضد آن گروهها را در قالب جنایات بر ضد بشریت مطرح کرد و در صلاحیت دیوان دانست. علاوه بر این که این اعمال بر ضد تمام یا بخشی از یک گروه خاص ارتکاب می‌یابند باید در عین حال انجام آنها توأم با «قصد» ارتکاب چنین جنایتی باشد و «اعمال ممنوعه» نیز ارتکاب یابند. اعمال ممنوعه‌ای که در بندهای مختلف این ماده به‌عنوان جنایت نسل‌کشی آورده شده‌اند ماهیتاً به گونه‌های هستند که باید با آگاهی، قصد و سبق تصمیم ارتکاب یابند. چنین اعمالی معمولاً در اثر یک حادثه یا یک قصور ساده ارتکاب نمی‌یابند. مع هذا

باید به این نکته توجه داشت که قصد کلی برای ارتکاب یکی از اعمال ممنوعه در این ماده حتی توأم با آگاهی که سبب بروز آثار احتمالی برای قربانی یا قربانیان شود در قلمرو جنایت نسل‌کشی قرار نمیگیرد؛ بلکه ماهیت این جنایت به گونه‌ای است که وجود حالت روحی یا قصد و نیت خاص در مورد کسب نتایج کلی چنین اعمال ممنوعه‌های را میطلبد. این قصد باید: ۱. برای نابودی اعضای یک گروه یا بخشی از آن به کار رود. در اینجا آنچه معیار تعیین کننده است نه هویت شخصی، بلکه وابستگی به یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی مد نظر است و ۲. برای نابودی یک گروه به‌عنوان یک نهاد مستقل و مشخص تحقق یابد و نه فقط برای نابودی چند نفر به علت وابستگی آنها به یک گروه. این نکته را مجمع عمومی در قطعنامه ۹۶ در اولین اجلاس خود مورد توجه قرار داده است و جنایت نسل‌کشی را از جنایت قتل عمدی جدا نموده است. بدین ترتیب که جنایت نسل‌کشی نفی «حق حیات گروه انسانی» است در حالی که جنایت قتل عمد نفی «حق حیات فرد» میباشد (توحیدی فر، ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، ج ۱، ص ۷۵).

ب- اعمال ممنوعه: اعمال ممنوع شامل اعمالی است که در بندهای مختلف ماده ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی مندرج میباشند که شامل قتل، لطمه به تمامیت جسمی و روحی، ایجاد شرایط نامساعد زیستی، ممانعت از تولد و انتقال کودکان در یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی میباشد. سؤالی که در اینجا مطرح میشود این است که آیا این فهرست مندرج در ماده ۶ اساسنامه حصری است یا تمثیلی میباشد؟ به نظر میرسد که با توجه به سابقه کار کنوانسیون ۱۹۴۸ باید گفت که فهرست فوق حصری است، یعنی منظور از جنایت نسل‌کشی نابودی فیزیکی یا بیولوژیکی اعضای یک گروه ملی، نژادی، قومی یا مذهبی است. البته در پیش نویس کنوانسیون ۱۹۴۸ «نابودی فرهنگی» هم وجود داشت، که منظور نابودی زبان، مذهب یا فرهنگ یک گروه بود. برای مثال جلوگیری از کاربرد زبان که گروه زبانی در محاوره یا در مدارس آن گروه را میتوان ذکر کرد. اما این نابودسازی فرهنگی در کنوانسیون ۱۹۴۸ حذف شد و فقط نابودی فیزیکی و بیولوژیکی مورد پذیرش قرار گرفت. لذا به نظر میرسد که بتوان اعمالی را به غیر آنچه در ماده ۶ آمده است در چارچوب جنایت نسل‌کشی مطرح نمود (عمید زنجانی، اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه، ج ۱، ص ۲۹).

با توجه به اعمال ممنوعه مندرج در ماده ۶، جنایت نسل‌کشی را میتوان به جنایات فیزیکی و جنایات بیولوژیکی تقسیم کرد:

الف- جنایات فیزیکی: در چارچوب جنایات فیزیکی میتوان سه بند اول ماده ۶ اساسنامه دیوان را گنجانند که مشتمل است بر: قتل اعضای گروه؛ لطمه شدید به تمامیت جسمی یا روحی اعضای گروه؛ قرار دادن عمدی اعضای گروه در یک شرایط زیستی نامناسب که منجر به نابودی فیزیک کامل یا جزئی آن گروه شود. آنچه در چارچوب آسیبهای فیزیکی قابل توجه است آسیبهای جسمی

و روحی است که باید از چنان شدتی برخوردار باشد یا شرایط زیستی آنچنان نامناسب باشد که حداقل تهدیدی به نابودی کلی یا جزئی قوای جسمی یا دفاعی اعضای گروه را به دنبال داشته باشد. ب- جنایات بیولوژیکی: در چارچوب جنایات بیولوژیکی میتوان دو بند آخر ماده ۶ اساسنامه را گنجانند که در برگزیده اقداماتی به منظور جلوگیری از تولد در یک گروه و انتقال اجباری کودکان از یک گروه به گروه دیگر میباشد. در مورد قسمت اول یعنی انجام اقداماتی برای جلوگیری از تولد در یک گروه باید گفت به نظر اقداماتی است که جنبه ارعابی یا تنبیهی دارند و همین جنبه است که عامل بازدارنده افراد از تولد متناسب در گروه خود میباشد. لذا این اقدامات شامل اقداماتی که در چارچوب برنامه‌های تنظیم ارادی تولد و با کمک‌های دولتی انجام میشدند نمیگردند. در مورد انتقال اجباری کودکان از گروهی به گروه دیگر باید گفت که این عمل آثار مخربی را برای هستی یک گروه به دنبال دارد. البته این انتقال شامل افراد بالغ نمیشود، چون که این عمل در مورد آنان در چارچوب جنایات بر ضد بشریت قابل طرح میباشد (توحیدی فر، ضمانت اجراهای کیفری منشور ملل متحد، ج ۱، ص ۷۸).

۹- دادگاه کیفری بین المللی برای یوگوسلاوی سابق ۱۹۹۳

نقضهای فاحش و گسترده حقوق بشردوستانه بین المللی در قلمرو کشور یوگوسلاوی (سابق) موجب گردید شورای امنیت، این وضعیت را مصداق تهدید ضد صلح و امنیت بین المللی به شمار آورد. بر همین اساس و به موجب اختیارات بیان شده در فصل هفتم منشور ملل متحد، پس از صدور قطعنامه ۸۰۸ و ارائه گزارش دبیر کل سازمان ملل، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۸۲۷، اقدام به تشکیل «دادگاه کیفری بین المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در کشور یوگوسلاوی سابق» کرد. به موجب بند ۲ این قطعنامه، یک دادگاه بین المللی به منظور تعقیب افراد مسئول «نقض جدی حقوق بشردوستانه بین المللی» ارتكابی در قلمرو حاکمیت کشور یوگوسلاوی (سابق) از اول ژانویه ۱۹۹۱ تا تاریخی که شورای امنیت براساس برقراری صلح مشخص کند، ایجاد گردید. اساسنامه مورد اصلاحات بعدی شورای امنیت قرار گرفت (کیسر و پومانو، حقوق کیفری بین المللی، ج ۱، ص ۱۸۱).

در این دادگاه کیفری بین المللی اشخاصی مانند: اسلوبدان میلوسویچ؛ رئیس جمهور وقت جمهوری فدرال یوگوسلاوی، میلان میلویتینوویچ؛ رئیس جمهوری صربستان، نیکولاسانیوویچ؛ معاون نخست وزیر جمهوری فدرال یوگوسلاوی، اوجدانیچ؛ رئیس ستاد مشترک ارتش یوگوسلاوی، جیلجکووویچ؛ وزیر کشور صربستان، به اتهام ارتكاب جنایات مشمول صلاحیت این مرجع کیفری بین المللی، محاکمه شده‌اند. این دادگاه دارای سه شعبه بدوی و یک شعبه تجدید نظر است. دادستانی در معیت دادگاه انجام تعقیب و تحقیق را به عهده دارد. (ماده ۱۱ اساسنامه) شانزده قاضی دائمی و

حداکثر نه دادرس غیر ثابت در هر دوره چهار ساله دارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از میان فهرست پیشنهادی شورای امنیت که در بردارنده اسامی نامزدهای معرفی شده توسط دولتهاست، قضات را انتخاب میکند. شعبه تجدیدنظر دارای هفت قاضی است که با پنج نفر جلسه رسیدگی رسمیت مییابد. قضات باید علاوه بر خصلتهای عالی اخلاقی، عدالت و امانت، واجد شرایط انتصاب به عالیترین مناصب قضایی کشور متبوع خود و در حقوق کیفری و حقوق بین المللی از جمله حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بشر دارای تخصص و تجربه باشند (مواد ۱۴ - ۱۱ اساسنامه) (کیسر و پومانو، حقوق کیفری بین المللی، ج ۱، ص ۱۸۹).

۱۰- دادگاه کیفری بین المللی رواندا ۱۹۹۴

دادگاه کیفری بین المللی رواندا، دومین اقدام شورای امنیت، در ایجاد یک مرجع کیفری بین المللی و با اقتباس از مقررات دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی است. تشکیل این دو دادگاه کیفری بین المللی ثابت کرد؛ اندیشه تشکیل یک دادگاه کیفری دائمی بین المللی، امری پسندیده و امکانپذیر است (کریستین، حقوق کیفری بین المللی، ج ۱، ص ۱۵۹).

این دادگاه به موجب قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت و براساس اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد، برای تعقیب مرتکبین «نسل زدایی و دیگر تخلفات عمده از حقوق بشردوستانه بین المللی» در سرزمین رواندا و نیز اتهامات ذکر شده اتباع رواندا، در کشورهای همسایه، در فاصله اول ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ تأسیس گردید. دادگاه حاضر نیز مانند دادگاه کیفری بینالمللی یوگسلاوی سابق، از ارکان فرعی شورای امنیت محسوب میشود. هر دو دارای دادستانی واحد هستند. قضات شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی، قضات در شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا را نیز برعهده دارند. این دادگاه دارای سه شعبه بدوی و یک شعبه تجدیدنظر است. شعب دادگاه از شانزده قاضی از اتباع کشورهای مختلف تشکیل می شود.

ترکیب شعب بدوی و تجدید نظر در ماده ۱۱ اساسنامه تعیین شده است. مجمع عمومی سازمان ملل با سازوکاری مشابه دادگاه یوگسلاوی، تعیین قضات این دادگاه را به عهده دارد (ماده ۱۲ مقرر ۲ و ۱ اساسنامه دادگاه رواندا). شرایط انتخاب قاضی در این دادگاه همان شرایط یاد شده در دادگاه یوگسلاوی است (ماده ۱۲ اساسنامه حقوق کیفری بین المللی).

۱۱- مجازاتهای دیوان بین المللی کیفری

از دیگر مسائل مهمی که دولت ها از جمله دولت های اروپایی، در مورد پیوستن به دیوان کیفری بینالمللی با آن مواجه هستند مسأله اجرای مجازات های دیوان مذکور بهویژه مجازات حبس ابد است. از آنجا که اجرای مجازاتهای مورد حکم دیوان مذکور، باید وفق قوانین کیفری دولت اجرا کننده صورت

گیرد، بنابراین در برخی موارد مسأله عدم انطباق و اسزگاری برخی از احکام دیوان با قوانین کیفری دولتها مطرح میگردد. مجازات حبس ابد یا حبس نامحدود و نامشخص از جمله احکامی است که میتواند توسط دیوان کیفری بین المللی صادر گردد و با مقررات کیفری برخی از دولتهای عضو مغایرت داشته باشد. در واقع ماده ۷۷ اساسنامه دیوان مذکور در خصوص «مجازاتهای قابل اعمال» مقرر میدارد:

۱. با رعایت ماده ۱۱۰ این اساسنامه، دیوان میتواند یکی از مجازاتهای ذیل را برای شخص که به دلیل ارتکاب یکی از جرایم مذکور در ماده ۵ محکومیت یافته، تعیین نماید؛

(الف) حبس به مدت معینی که بیش از ۳۰ سال نباشد؛ یا

(ب) حبس ابد به شرط آنکه اهمیت جرم ارتكابی و همچنین اوضاع و احوال شخص محکوم علیه آن را ایجاب نماید.

طبق حرف ب بند ۱ ماده ۷۷ فوق الذکر، دیوان میتواند با نظر گرفتن «اهمیت جرم» و همچنین «اوضاع و احوال»، شخص را محکوم به حبس ابد یا نامحدود نماید. این مقررۀ عمدتاً در تعارض با مقررات قانون اساسی و یا قوانین کیفری بخری از کشورها از جمله کشورهای اروپایی است زیرا طبق مقررات برخی از کشورها مانند پرتغال، ونزوئلا، برزیل، فرانسه، انگلیس مجازات حبس ابد ممنوع و مغایر ملاحظات حقوق بشری است. در واقع ابدی دانستن مجازات حبس برای فرد به منزله عدم اصلاح و تربیت پذیری افراد بشر تلقی میگردد، حال آنکه فلسفه مجازاتها باید همواره اصلاح و تربیت افراد و فرض به تحول درونی فرد و سازگاری نهایی وی با هنجارهای اجتماعی باشد (روستایی، ژنوساید فرهنگی در نظام حقوق بین المللی، ج ۱، ص ۴۹).

با توجه به وجود تعارض بین قوانین داخلی برخی از کشورها با احکام دیوان کیفری بین المللی در مورد اجرای مجازاتها، از جمله مجازات حبس ابد نکات زیر قابل ذکر است:

۱. دولتهای عضو ملزم به اجرای آن دسته از مجازاتهای دیوان که مغایر با پیوستن به اساسنامه دیوان، میتوانند ضمن تعهد به مقررات اساسنامه، قوانین داخلی خود را حفظ کنند و حتی از اجرای برخی مجازاتهای مورد حکم دیوان سرباز زنند.

طبق بند ۱ ماده ۱۰۳ اساسنامه دیوان، اجرای مجازات حبس ابد در قلمروی دولتی صورت خواهد گرفت که پیشتر آمادگی خود را برای پذیرش محکومان اعلام نموده باشد و حتی دولت پذیرنده محکومان میتواند در شرایطی مورد تجدیدنظر و تخفیف قرار گیرد. بند ۳ ماده ۱۱۰ اساسنامه رم مقرر میدارد:

«در صورتی که محکوم علیه دو سوم دوره محکومیت خود را تحمل نموده باشد و یا در صورت محکومیت به حبس ابد ۲۵ سال در زندان باشد دیوان مجازات وی را مجدداً بررسی مینماید، تا در صورت امکان از میزان آن بکاهد. دیوان نمیتواند قبل از انقضای این مدت به بررسی مجدد بپردازد.»

به نظر میرسد که مقررۀ فوق در کنوانسیون رم (۱۹۹۸) و درج آن در اساسنامه دیوان به منظور

سازش مواضع دولتها صورت گرفته است. زیرا از یک سو برخی از دولتها خواهان مجازات حبس محدود (حداکثر بین ۲۰ تا ۳۰ سال) بودند و برخی دیگر از جمله دولتهای اسلامی، اجرای مجازات اعدام را خواستار شدند. پیشبینی حداکثر مجازات تا ۳۰ سال (حرف الف بند ۱ ماده ۷۷ اساسنامه) و بالاخره قابل تخفیف دانستن مجازات حبس ابد (طبق بند ۳ ماده ۱۱۰ اساسنامه)، از جمله راهکارهایی بود که تدوین کنندگان اساسنامه دیوان، به منظور سازش مواضع دولتهای مذاکره کننده اتخاذ نمودند (ممتاز و رنجبریان، حقوق بین المللی بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، ج ۱، ص ۳۱۳).

دیوان میتواند علاوه بر حبس، دستور پرداخت جریمه براساس قواعد ادله و دادرسی و مصادره عواید، اموال و داراییهای ناشی از جرم نیز صادر کند (ماده ۷۷ اساسنامه).

در تعیین مجازات دیوان باید براساس قواعد دادرسی و ادله، عواملی مانند شدت جنایت و شرایط شخصی محکوم را در نظر بگیرد. مدت بازداشت قبلی فرد، از مدت مجازات حبس کسر خواهد شد. همچنین اساسنامه در باب تعیین مجازات در حالت «تعدد جرایم» حاوی مقرراتی شفافتر و سازگارتر با اصل قانونی بودن مجازات نسبت به عملکرد دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی است. بر این اساس محکومیت فرد به نسبت بیش از یک جنایت، با لحاظ میزان مجازاتهای جداگانه و بیشتر از ۳۰ سال حبس یا حبس ابد در انطباق با قسمت (ب) بند ۱ ماده ۷۷ نخواهد بود (ماده ۷۸ اساسنامه بند ۲). البته حبس ابد تنها در صورتی که با توجه به نهایت شدت جرم و اوضاع و احوال شخص متهم قابل توجیه باشد، امکان صدور دارد. جزای نقدی نیز نباید در هیچ شرایطی، بیش از ۷۵ درصد ارزش دارایی قابل شناسایی محکوم، پس از کسر مبلغی مناسب برای نیازهای مالی او و افراد تحت سرپرستی او باشد.

قواعد دادرسی و ادله توجه به معیارهای ذیل را در تعیین مجازات حبس یا جزای نقدی لازم میدانند: از جمله؛ میزان قابلی سرزنش شخص محکوم، هرگونه کیفیات محفف و مشدده، شرایط شخص محکوم و جرم. همچنین میزان خسارت وارده بهویژه به قربانیان و خانواده آنها، طبیعت رفتار غیرقانونی و وسیله به کار گرفته شده برای ارتکاب جرم، میزان مشارکت شخص محکوم، درجه عمد وی، اوضاع و احوال مربوط به روش ارتکاب، زمان، مکان، سن، تحصیلات، شرایط اجتماعی و اقتصادی محکوم، همچنین ظرفیت روانی به شدت کاهش یافته یا اکراه، اقدامات جبران کننده خسارت قربانیان، توسط مرتکب پس از ارتکاب عمل، همکاری با دیوان بهعنوان کیفیات مخففه تعیین شدهاند. از سوی دیگر سابقه محکومیت کیفری، در مورد جرایم مشمول صلاحیت دیوان یا جرایم مشابه، سوء استفاده از قدرت یا موقعیت شغلی، ارتکاب جرم در شرایط بی دفاعی قربانی، یا بیرحمی خاص یا تعداد قربانیان یا به هر انگیزهای از جمله تبعیض، بهعنوان کیفیات مشدده مطرح گردیده است (قواعد دادرسی و ادله، قاعده ۱۴۵، بندهای ۱ و ۲).

بدین ترتیب شاهد رویکرد اساسنامه دیوان در «ارائه ملاک عینی و عملی» در باب تعیین مجازات

هستیم. این امر باعث تقویت اصل قانونی بودن مجازات می‌گردد. از سوی دیگر تبیین کیفیات مخفیه و کیفیات مشدده در اساسنامه و قواعد دادرسی و ادله، توسعه یافته است (مواد ۷۷ و ۷۸ و ۱۱۰ اساسنامه و قواعد ۲۲۳ و ۲۲۴ و ۱۴۵ قواعد دادرسی ادله) (پلاوسکی، اصول اساسی حقوق بین‌المللی کیفری، ج ۱، ص ۷۹).

نتیجه‌گیری

همانطور که عنوان شد نسل‌زدایی عبارت است از ارتکاب هر یک از اعمال مشروحه زیر علیه یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی که به قصد نابود کردن کلی یا جزئی آنها به دلیل دارا بودن این اوصاف: کشتار اعضای گروه- ایراد آسیب جسمی یا روانی جدی به اعضای یک گروه- قراردادن عمدی یک گروه در معرض شرایط نامساعد زندگی، به انتظار نابودی فیزیکی کلی یا جزئی آن گروه- تحمیل تدابیری به قصد جلوگیری از زاد و لود در یک گروه- انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر. این تعریف در بند ۲ ماده ۴ اساسنامه دادگاه یوگوسلاوی (سابق)، بند ۲ ماده ۲ اساسنامه دادگاه رواندا و ماده ۶ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری عیناً تکرار شده است. کنوانسیون ۹ دسامبر ۱۹۴۸ سازمان ملل راجع به پیشگیری و مجازات جنایت نسل‌کشی ژنوسید را چنین تعریف کرده است: «یکی از اعمال زیر که به قصد از بین بردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی یا قومی یا نژادی یا مذهبی، به‌عنوان گروه انجام گیرد.

«الف: کشتن اعضای گروه ب: عمداً شرایطی را بر گروه تحمیل کردن به منظور آن که موجب نابودی کلی یا جزئی آن شود. ج: تحمیل اقداماتی به قصد جلوگیری از تولید مثل در بین اعضای گروه. د: انتقال اجباری اطفال از گروهی به گروه دیگر»

جرم نسل‌کشی که به‌عنوان یکی از مهمترین جرایم بین‌المللی مورد توجه سازمانها و مجامع بین‌المللی قرار گرفت، در طول تاریخ همواره جوامع انسانی را مورد تهدید قرار داده و در این راستا به منظور مقابله با این جرم، یا تلاش مجامع بین‌المللی، کنوانسیون جلوگیری از نسل‌کشی و مجازات آن در سال ۱۹۴۸ به تصویب رسید. البته با وجود تصویب کنوانسیون مربوط به جلوگیری و مجازات جنایات نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸ میلادی و استقبال دولتها و حقوقدانان از آن، تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی جامعه بین‌المللی به دلایل ساختاری و سیاسی، واکنش جدی و مهمی در مقابل این جنایت اتخاذ نکرده؛ لیکن نسل‌کشیهای دهه ۱۹۹۰ میلادی به خصوص در یوگوسلاوی سابق و رواندا، سازمان ملل متحد و شورای امنیت را وادار به آن نمود که تلاشها و اقدامات جدیتر و مهمتری را در مبارزه با پِنوساید به کار برند، از آن جمله تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی یوگوسلاوی سابق، تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی رواندا و تصویب ماده ۵ و ۶ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی دائمی (ICC) است. جرم نسل‌کشی در نظام‌های حقوقی مختلفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. نقضهای فاحش

و گسترده حقوق بشردوستانه بین المللی در قلمرو کشور یوگسلاوی (سابق) موجب گردید شورای امنیت، این وضعیت را مصداق تهدید ضد صلح و امنیت بین المللی به شمار آورد. بر همین اساس و به موجب اختیارات بیان شده در فصل هفتم منشور ملل متحد، پس از صدور قطعنامه ۸۰۸ و ارائه گزارش دبیر کل سازمان ملل، شورای امنیت با صدور قطعنامه ۸۲۷ اقدام به تشکیل «دادگاه کیفری بین المللی برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در کشور یوگسلاوی سابق» کرد. به موجب بند ۲ این قطعنامه، یک دادگاه بین المللی به منظور تعقیب افراد مسئول «نقض جدی حقوق بشردوستانه بین المللی» ارتكابی در قلمرو حاکمیت کشور یوگسلاوی (سابق) از اول ژانویه ۱۹۹۱ تا تاریخی که شورای امنیت براساس برقراری صلح مشخص کند، ایجاد گردید. اساسنامه مورد اصلاحات بعدی شورای امنیت قرار گرفت. این دادگاه دارای سه شعبه بدوی و یک شعبه تجدید نظر است. دادستانی در معیت دادگاه انجام تعقیب و تحقیق را به عهده دارد. (ماده ۱۱ اساسنامه) شانزده قاضی دائمی و حداکثر نه دادرس غیرثابت در هر دوره چهار ساله دارد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد از میان فهرست پیشنهادی شورای امنیت که در بردارنده اسامی نامزدهای معرفی شده توسط دولتهاست، قضات را انتخاب میکند. شعبه تجدیدنظر دارای هفت قاضی است که با پنج نفر جلسه رسیدگی رسمیت میابد. قضات باید علاوه بر خصلتهای عالی اخلاقی، عدالت و امانت، واجد شرایط انتصاب به عالیترین مناصب قضایی کشور متبوع خود و در حقوق کیفری و حقوق بین المللی از جمله حقوق بشردوستانه بین المللی و حقوق بشر دارای تخصص و تجربه باشند (مواد ۱۴ - ۱۱ اساسنامه) در نظام حقوقی یوگسلاوی جرم نسل کشی همانند دیوان بین المللی کیفری می باشد. همچنین همانطور که عنوان شد دادگاه کیفری بین المللی رواندا، دومین اقدام شورای امنیت، در ایجاد یکمرجع کیفری بین المللی و با اقتباس از مقررات دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی است. تشکیل این دو دادگاه کیفری بین المللی ثابت کرد؛ اندیشه تشکیل یک دادگاه کیفری دائمی بین المللی، امری پسندیده و امکانپذیر است. این دادگاه به موجب قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت و براساس اختیارات ناشی از فصل هفتم منشور ملل متحد، برای تعقیب مرتکبین «نسلزایی و دیگر تخلفات عمده از حقوق بشردوستانه بین المللی» در سرزمین رواندا و نیز اتهامات ذکر شده اتباع رواندا، در کشورهای همسایه، در فاصله اول ژانویه ۱۹۹۴ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۹۴ تأسیس گردید. دادگاه حاضر نیز مانند دادگاه کیفری بینالمللی یوگسلاوی سابق، از ارکان فرعی شورای امنیت محسوب میشود. هر دو دارای دادستانی واحد هستند. قضات شعبه تجدیدنظر دادگاه یوگسلاوی، قضات در شعبه تجدیدنظر دادگاه رواندا را نیز برعهده دارند. این دادگاه دارای سه شعبه بدوی و یک شعبه تجدیدنظر است. شعب دادگاه از شانزده قاضی از اتباع کشورهای مختلف تشکیل میشود. ترکیب شعب بدوی و تجدید نظر در ماده ۱۱ اساسنامه تعیین شده است. مجمع عمومی سازمان ملل با سازوکاری مشابه دادگاه یوگسلاوی، تعیین قضات این دادگاه را به عهده دارد (ماده ۱۲ مقرر ۲ و ۱ اساسنامه دادگاه رواندا). شرایط انتخاب قاضی در این دادگاه همان شرایط یاد شده در

دادگاه یوگوسلاوی است (ماده ۱۲ اساسنامه).

به نظر می‌رسد مجازات جرم نسل‌کشی در نظام‌های مختلف بین‌المللی کیفری با توجه به مؤلفه‌ها و مبانی حقوقی و زمینهای تاریخی این جرم، دارای تفاوت‌هایی است. اولین تفاوت این است که؛ نسل‌کشی به صورت صریح در همه نظام‌ها جرم‌انگاری نشده‌است، برخلاف ماده ۶ اساسنامه ICC که دقیقاً اجزا و عناصر مادی و معنوی این جرم را در بستر نظام بین‌المللی کیفری (طبق عرف بین‌المللی) تعریف کرده است. مجازات در نظر گرفته شده برای جرم نسل‌کشی در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، تنها حبس‌های ابد و نامحدود می‌باشد و به هیچ‌عنوان بحثی در خصوص اعدام مطرح نیست، اما باید گفت که در برخی دادگاه‌های کیفری بین‌المللی قرن بیستم (مانند دادگاه نورنبرگ)، مجازات اعدام در احکام نهایی آنها آمده است که برخی از این احکام اجرا شده‌اند و برخی نیز به مرحله اجرا نرسیدند. نکته قابل‌ذکر این است که برخی از کشورهای اروپایی بهانه‌های حقوق بشری از اجرای احکام حبس ابد، که از سوی دیوان بین‌المللی کیفری صادر شده است، سرباز می‌زنند، که همه این موارد نوعی تعلیق و ابهام در اجرای احکام صادره دیوان را موجب شده است. تفاوت بعدی نیز، ناظر بر قدرت و دقت قواعد بشردوستانه و حقوق جنگ در نظام‌های بین‌المللی کیفری است. نظام بین‌المللی کیفری، تنها در دهه‌های اخیر است که موفق به تدوین و مدون‌سازی قوانین بین‌المللی در خصوص جرم نسل‌کشی در قالب دادگاه‌های کیفری قرن بیستم و نهایتاً در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ شده است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم.
- * آشوری، محمد (۱۳۸۴)، عدالت کیفری (۱۳۸۴)، تهران، گنج دانش.
- * آریا، محمد (۱۳۹۰)، بررسی نسل‌کشی در حقوق بین‌المللی با تأکید بر قضیه حلبچه، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- * پورقربانی، حسن (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین‌الملل، چاپ دهم، تهران، انتشارات جنگل.
- * اردبیلی، علی (۱۳۹۰)، تعصبات دینی و مذهبی از منظر فقه اسلامی، تهران، انتشارات زعیم.
- * پلاوسکی استانسلاوا (۱۳۷۰)، اصول اساسی حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه علی آزمایش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- * توحیدیفرد محمد (۱۳۸۱)، ضمانت اجرای کیفری منشور ملل متحد، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- * حسینی نژاد، حسین (۱۳۷۳)، حقوق کیفری بین‌المللی، جلد اول، تهران، نشر میزان.
- * حبیب زاده، محمدجعفر، توحیدیفرد محمد (۱۳۸۶)، قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری، تهران، دادگستر.
- * روستایی، علیرضا (۱۳۹۰)، ژنوساید فرهنگی در نظام حقوق بین‌المللی معاصر، تهران، دانشگاه پیام نور.
- * شریعت باقری، محمدجواد (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ نهم، تهران، انتشارات جنگل جاودانه.
- * شارل روسو (۱۳۶۹)، حقوق مخاصمات مسلحانه، چاپ ۱، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- * عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۵)، اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه (جهاد)، چاپ اول، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- * عبدالحسین زاده، شراره (۱۳۹۵)، بررسی نسل‌کشی و مجازات آن در حقوق بین‌الملل کیفری، شماره ۶، دوره دوم، شهریور ماه.
- * شایگان فرد، حسین (۱۳۸۸)، مفهوم نسل‌کشی در پرتو رأی دیوان بین‌المللی رواندا، همایش جهانی شدن حقوق و چالشهای آن، تهران، نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- * کیتی شیایزری، کریانگ ساک (۱۳۹۱)، حقوق بین‌الملل کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان، ج دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- * لوانسانی، مریم (۱۳۸۸)، بررسی نسل‌کشی در غزه با نگاهی به اسناد بین‌المللی حقوق بشر، نشر زعیم، تهران.
- * میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۸۲)، بررسی جرایم علیه بشریت در یوگسلاوی سابق با نگاهی ویژه به جرایم علیه زنان، تهران، نشر دادگستر.
- * مؤمنی، مهدی (۱۳۹۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، چاپ دوم، تهران، مرسسه مطالعات و پژوهشهای حقوق شهر دانش.
- * ممتاز، جمشید، رنجریان امیرحسین (۱۳۸۷)، حقوق بین‌المللی بشردوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.

Penalties for genocide in the International Criminal Tribunal for the Rwanda and Yugoslavia

Ibrahim Yaghouti

Ahmad Reza Khazaei

Aziza Bahloli

Abstract:

The crime of genocide, which has been regarded by international organizations as one of the most important international crimes, has historically threatened human societies and, in order to deal with this crime, The Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide was adopted in 1948. This crime has been discussed and revised in various legal systems in various jurisdictions and has been investigated by the International Criminal Court and various tribunals, including Rwanda and Yugoslavia. Accordingly, the main objective of this study is to investigate the crime of genocidal crime in the International Criminal Tribunal of the Rwanda and Yugoslavia Courts of Justice. This research has been done by descriptive-analytical method and the required information has been gathered using valid and first-hand documents and categorized and analyzed by information analysis to confirm or reject the research hypotheses. As a result of the research, it can be said that the crime of genocidal crimes in different international criminal systems has different differences with regard to the components and legal basis and the historical context of this crime. The first difference is that genocide is not explicitly criminalized in all systems, contrary to Article 6 of the ICC Statute, which precisely defines the material and spiritual elements of this crime within the framework of the International Criminal System (in accordance with international conventions) Is . The punishment for genocide in the Statute of the International Criminal Court is only lifelong imprisonment and there is no discussion of execution in any way. But it should be said that in some of the 20th Century International Criminal Courts, the death penalty in their final sentences is that some of these sentences have been implemented and some have not been enforced. But in the Rwanda and Yugoslavia courts and the International Criminal Court, similar penalties have been imposed for this crime.

Keywords: Genocide, International Criminal Court, Tribunal, Rwanda, Yugoslavia Tribunal



studies of economic jurisprudence

پروشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
رتال جامع علوم انسانی